

قواعد فقه الحدیثی امام خمینی

در عرصه روایات غیر فقهی

□ علیرضا کوهی

مقدمه

فقه الحدیث، علمی است که متکفل فهم احادیث است و این یعنی به واسطه این علم که شاخه‌ای از علوم حدیث دانسته می‌شود، می‌توان معانی و مقاصد این گونه متن مقدس اسلامی را دریافت. (کاظم مدیر شانه چی، علم الحدیث، ص ۷-۸؛ همو، درایه الحدیث، ص ۴-۱) این علم، اصول و قواعدی دارد. هر کس با نیت شرح و تفسیر، به روایات رجوع کند باید با قواعد فقه الحدیث آشنا باشد و آن را حداقل نزد خود مدوّن کرده باشد، هر چند در اثر مکتوبش به صورت مستقیم بدان اشاره نکند.

بی‌شک امام خمینی یکی از حدیث‌شناسان زبر دست معاصر است که آثار گوناگون حدیثی، تفسیری، فقهی، اصولی، فلسفی و عرفانی ایشان مملو از ذکر و شرح احادیث است. به نظر می‌رسد آنچه تا کنون درباره قواعد فقه الحدیثی امام به صورت مطلق تحقیق و ارائه شده، به نحو موجه جزئی در عرصه روایات تفسیری غیر فقهی نیز قابل تطبیق است. (ر. ک: عصار پور آرانی، روشهای فقه الحدیثی امام خمینی) البته از تفاوت اساسی دیدگاه امام در برخورد با روایات فقهی با دیدگاهشان در برخورد با روایات غیر فقهی نمی‌توان به سادگی عبور کرد. همین تفاوت‌های عملی است که نشان از مبنای ایشان در برخورد با روایات غیر فقهی دارد.

امام خمینی همانند اکثر علمای شیعه قائل به حجیت خبر واحد فقهی است. ایشان به تفصیل به موضوع حجیت خبر واحد و ادله موافقان و مخالفان آن پرداخته و با ارائه دلایل قرآنی، روایی،



عقلی و اجماع، این موضوع را به تفصیل بررسی کرده‌اند. (ر. ک: امام خمینی، انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایه، ج ۱ ص ۲۷۵؛ نیز سبحانی، تهذیب الاصول، ج ۲ ص ۴۳۷؛ نیز همو، تنقیح الاصول، ج ۳ ص ۱۹۰).

از میان بحث‌های اصولی بر جای مانده از امام خمینی چنین برمی‌آید که ایشان قائل به عدم حجیت روایات غیر فقهی هستند. ایشان معتقدند روایات معصومان فقط در عرصه فقه، حجیت و اعتبار دارد و لذا فرموده‌اند:

"و معلوم أن الاصول الاعتقادیة لا یعمد فیها بخبر الثقة". (همان، تهذیب الاصول، ج ۲ ص ۴۶۸): معلوم است که در اصول اعتقادی به خبر ثقة اعتماد نمی‌شود.

ایشان احادیث را به دو گونه عملی و علمی تقسیم کرده و احادیث عملی را احادیثی می‌دانند که باید به آنها عمل شود و احادیث علمی را احادیثی برمی‌شمرند که جنبه عملی نداشته و آن را شامل موضوعاتی چون تاریخ و جغرافیا و فلکیات و هیئت می‌دانند. ایشان در ادامه می‌نویسد:

علما و فقها... احادیثی که از قبیل دسته دوم است، که فقط جنبه تاریخی یا علمی دارد اساساً حجت نمی‌دانند و مورد اعتنا و بررسی هم قرار ندادند و می‌گویند: در بحث، اینها اثری ندارد؛ اگر آنها موافق علم و عقل شد، که همان علم و عقل در کار است و اگر مخالف آن شد، باید آنها را کنار گذاشت. (همان، کشف اسرار، ص ۳۱۸)... اگر فرض کردیم حدیثی با علم قطعی یعنی علمی که به برهان ثابت باشد نسازد، آن نیز باید رد شود؛ لکن در احادیث دسته اول که جنبه عملی دارد و مورد اعتنا و اعتبار است، چنین حدیثی وجود ندارد؛ اگر چنین حدیثی باشد در احادیث غیر عملی است که فقها از اول حجت بودن آن را منکرند و نمونه حدیثی که ذکر می‌کند همان احادیث راجع به جغرافیا یا فلکیات یا هیئت است. (کشف اسرار، ۳۲۰)

ذکر این نکته ضروری است که حجّت به معنای دلیلی است که نمایانگر قصد درست و مستقیم باشد و یا دلیلی که برای روشن شدن حقیقت و مطلوب، قصد آن می‌کنند؛ گاهی نیز از

روی توسع، به هر چیز درست و نادرستی که در اثبات امری به آن استدلال می‌شود، «حجت» می‌گویند. (ابن فارس، مقایس اللغه، ص ۲۵۰؛ راغب اصفهانی، المفردات، ص ۲۱۹؛ ازهری، معجم تهذیب اللغه، ج ۱، ص ۷۴۴) پس حجت در لغت عبارت است از هر چیز شایسته تمسک در اثبات یک امر؛ خواه برای اقناع خویش و دیگران، خواه برای اسکات خصم. منظور از روایات غیر فقهی، مجموعه روایاتی است که ذیل موضوعاتی چون اعتقادات، تاریخ، معارف، تفسیر و... قرار می‌گیرند و از حیثه روایاتی که دارای اثر عملی هستند، خارج است.

درباره مفهوم حجیت در اصطلاح باید گفت همه کسانی که در حجیت یا عدم حجیت روایات غیر فقهی نظر داده‌اند، اصل حجیت بیانات معصومان علیهم‌السلام را قبول دارند و شکی ندارند که کلام معصومان علیهم‌السلام و روایات غیر فقهی آنان معتبر و برای ما حجت است؛ بدین معنا که اگر اصالت آن برای ما اثبات شود، آن را پذیرفته و بدان عمل می‌کنیم. آنچه محل اختلاف است، آن است که روایات غیر فقهی از چه طریقی برای ما ثابت می‌شود؟ آیا فقط از طریق خبر متواتر و یا خبر غیر متواتر محفوف به قراین، ثابت می‌شود یا آنکه خبر واحد غیر محفوف به قراین نیز می‌تواند راهی برای رسیدن به کلام معصوم باشد؟ بنابراین منظور از اعتبار و حجیت روایات غیر فقهی، اعتبار طریق و نوع خبر است؛ نه اینکه روایات غیر فقهی معصومان علیهم‌السلام بر فرض صحّت، آیا حجیت دارند یا نه. (ر. ک: ناصح، اعتبار و کاربرد روایات تفسیری، ص ۲۵)

به عبارت دیگر باید گفت حجیت روایات غیر فقهی در مقابل حجیت روایات فقهی مطرح می‌شود. منظور از حجیت روایات فقهی، قبول تعبّدی آن است. بنابراین در این نوشتار، منظور از حجیت روایات غیر فقهی، پذیرش تعبّدی آن، همانند روایات فقهی است.

هدف این نوشتار آن است که قواعد فقه‌الحدیثی امام خمینی در عرصه روایات غیر فقهی و به عبارت دیگر قواعد فقه‌الحدیثی ایشان در حد مقدور در زمینه روایات تفسیری استخراج و مورد بررسی قرار گیرد.



□ از دیدگاه امام خمینی برای تشخیص مفاهیم و موضوعات کلام شارع در عرصه احکام عملی باید بر اساس فهم عرفی عمل نمود

□ امام خمینی معتقد است واضح در وضع الفاظ به روح معنا توجه داشته، پس نباید وضع الفاظ را محصور در معنای عرفی و متداول بگیریم بلکه باید حقیقت وضع را برای روح معانی بگیریم تا استعمالش در سایر موارد حقیقت باشد و نیازمند قرینه نباشد

۱ - فهم حدیث بر اساس عرف خاص

یکی از قواعد کلی امام در فهم روایات فقهی، توجه به فهم عرفی در لسان حدیث است. امام خمینی معتقد است احادیث فقهی اهل بیت علیهم السلام بر اساس فهم عرفی صادر شده‌اند و به همین جهت بر مجتهد لازم است که عرف زمان صدور حدیث را بشناسد. (امام خمینی، الاستصحاب، ص ۲۲۰) ایشان معتقدند:

"إنَّه لا إشكال فی أنَّ المیزان فی تشخیص جمیع المفاهیم و مصادیقها و کیفیت صدقها علیها هو العرف؛ لأنَّ الشارع کواحد من العرف فی المخاطبات و المحاورات، و لیس له اصطلاح خاصّ، و لا طريقة خاصّة فی إلقاء الكلام إلى المُخاطب" (همان)

اشکالی نیست که میزان در جمیع مفاهیم و مصادیق و چگونگی صدق مفهوم بر مصداق، عرف می‌باشد؛ زیرا شارع در خطابات و محاورات مانند یکی از عرف می‌باشد و او اصطلاح و طریق خاصی در القاء کلام خود به مخاطب ندارد.

بنابراین از دیدگاه امام برای تشخیص مفاهیم و موضوعات کلام شارع در عرصه احکام عملی باید بر اساس فهم عرفی عمل نمود. منظور امام از عرف، این چنین در کلامشان آمده است:

مراد از عرف که در مقابل عقل است، عرف مسامح نیست تا اینکه مراد از عقل، عرف غیر مسامح باشد. زیرا وضع الفاظ برای معانی واقعی است... از این رو، روایات تفسیری در مقام بیان احکام نیز استعمال آنها هم در همان معانی می‌باشد و در این موارد، تسامح عرفی میزان برای تشخیص مفاهیم و مصادیق نخواهد بود. بلکه مراد از گرفتن از عرف، عرف با تمام دقایق در تشخیص مفهوم و مصداق مراد است؛ تشخیص عرف در مقابل تشخیص عقل دقیق، ملاک و معیار می‌باشد... چرا که شارع یکی از عرف می‌باشد و در القاء کلام، تمام خطابات و محاورات عرف را مورد نظر می‌گیرد. (همان، رسائل، ج ۱، ص ۲۱۸)

این مبنای امام در روایات فقهی است. اما به نظر می‌رسد امام در اعتقادات و معارف، نظری غیر از این دارند.

عرفا اعتقاد دارند که اندیشه ظاهر و باطن که برای الفاظ قرآن مطرح می‌شود، درباره حدیث نیز صادق است. آنان معتقدند که حدیث هم مانند قرآن دارای ظاهر و باطن است. از این رو ملا صدرا به نقد روش فقها در تعامل با حدیث برخاسته است. او عقیده دارد علم الحدیث مانند علوم قرآن شامل ظاهر و باطن، مجمل و مبین، تفسیر و تأویل، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ و... است. و در حدیث، دانش‌های دنیوی و اخروی، شهود گرایی و مکاشفه‌های عرفانی وجود دارد. (ر. ک: صدر المتألهین شیرازی، شرح اصول کافی، مقدمه)

از آنجا که روایات معصومان علیهم السلام دارای مراتب متعدد است و هر کدام به فراخور مخاطبی خاص بیان شده‌اند، و از طرفی کلام آنها همانند قرآن دارای ظاهر و باطن است، لذا نمی‌توان فهم عرفی را ملاک و معیار فهم احادیث معصومان علیهم السلام در عرصه روایات غیر فقهی دانست. البته این بدان معنا نیست که عرف، معنای ظاهری روایات را درک نمی‌کند، بلکه منظور آن است که معانی بلند و مضامین عالی آن روایات بالاخص روایات عرفانی قابل فهم برای عرف عام به صورت بالجمله نیست و عرف عام از درک کنه آن عاجز است. بنابراین، این فهم عرف خاص است که می‌تواند ملاک فهم روایات غیر فقهی باشد. امام خمینی با اشاره به این حقیقت می‌فرماید: "بیانات آن سروران دین و مریدان نفوس به حسب اختلاف ادراکات، مختلف



□ امام خمینی: "آیا از اشارات اولیا و کلمات عرفا این معنا را به دست آورده‌ای که الفاظ برای روح معانی و حقیقت آنها وضع شده است و آیا در این مطلب تدبیر کرده‌ای؟ به جان خودم سوگند که در این مطلب اندیشیدن، از عبادت شصت سال بهتر است؛ زیرا این مطلب، کلید کلیدهای معرفت و اصل اصول فهمیدن رازهای قرآن است"

است؛ یعنی برای هر کس به فراخور مقام و مرتبه‌اش، مرتبه‌ای از مراتب مقامات انسانیت را بیان می‌فرمودند و عارف به مقامات نفس و اسلوب کلمات اهل الله برای کشف مرادات آنها این نکته را باید در نظر داشته باشد تا جمع شتات کلمات اولیاء و انبیاء علیهم السلام در این ابواب بشود". (امام خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۲۹۵ - ۲۹۶)

ایشان همچنین فرموده‌اند: "عارف به اسلوب کلمات ائمه، علیهم السلام، می‌داند که اخبار در باب معارف و عقائد، با فهم عرفی عامیانه درست نیاید؛ بلکه ادق معانی فلسفیه و غایت معارف اهل معرفت را در آنها گنجانیده‌اند و اگر کسی رجوع کند به اصول کافی و توحید شیخ صدوق، علیه‌الرحمه، تصدیق می‌کند این مطلب را". (همان، شرح چهل حدیث، ص ۶۲۶)

امام خمینی بر این عقیده است که مردم هم در تحمّل علوم و معارف و هم در تحمّل اعمال قلبیه و قالیه مختلفند و لذا نمی‌توان و نباید اسرار معارف و حقایق توحید را که باید پیش اهلش مکتوم باشد، افشا کرد. (همو، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۳۲۲) ایشان در عین حال از کسانی که می‌گویند فرمایشات ائمه علیهم السلام باید مطابق فهم عرفی باشد و معارف دقیق عرفانی و فلسفی نباید از آنها صادر شود، اظهار تعجب کرده، می‌فرماید: "فواعجبا! اگر دقائق توحید و معارف را انبیا و اولیا علیهم السلام تعلیم مردم نکنند، پس کی تعلیم آنها کند؟ آیا توحید و دیگر معارف دقائقی ندارد و همه مردم در معارف یکسان هستند؟ معارف جناب امیر المؤمنین، علیه السلام، با ما یکسان است؟". (همان، شرح چهل حدیث، ص ۶۲۷)

بنابر آنچه ذکر شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که امام خمینی معتقد است هر چند معصومان علیهم السلام بر اساس فهم عرفی سخن می‌گفتند، ولی به فراخور مخاطب و در جای خود مضامینی بلند را بیان می‌کردند. فهم ظاهری این مضامین بلند برای عرف عام، امکان‌پذیر است، ولی معانی بلند آن برای مخاطب خاص قابل درک است؛ چنانکه در شرح حدیثی می‌نویسد: "از این حدیث شریف می‌توان یک معنای عرفی عامیانه کرد که موافق با ظهور لفظ و استظهار عرف است. . . و این منافات ندارد با آنکه معنای لطیف‌تری داشته باشد که آن به منزله بطن آن باشد؛ و از آن نیز معنای لطیف‌تری باشد که بطن بطن باشد". (همان)

۲- وضع الفاظ برای روح معنا

چنانکه پیش‌تر در بحث مبانی تفسیری امام خمینی ذکر شد، ایشان بر این عقیده‌اند که الفاظ برای روح معنا وضع شده‌اند. نزد امام خمینی، این عقیده در حیطه روایات تفسیری نیز ساری و جاری است. این اصل، کلید حل بسیاری از مشکلات در فهم روایات اعتقادی و معارفی است. بسیاری از محدثان و اندیشه‌مندان، به اهمیت و کاربرد این اصل در شرح و تفسیر روایات اذعان و تأکید داشته‌اند. علامه طباطبایی ضمن تبیین این اصل می‌نویسد: سزاوار است که آگاه شویم که معیار در صدق اسمها، مشتمل بودن مصداق بر غایت و غرض است، نه آنکه لفظ را به صورتی واحد و شکلی خاص، منحصر سازیم که دستاوردی ندارد. البته عادت و انس، مانع این تعمیم می‌شود و همین، سبب شده که در میان اصحاب حدیث، مقلدان یعنی حشویه و مجسمه در تفسیر آیات قرآنی جمود ورزند و این در واقع تمسک به ظاهر آیه نیست؛ بلکه جمودورزی بر عادت و انس است. (طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۱۰)

امام خمینی معتقد است واضح در وضع الفاظ به روح معنا توجه داشته، پس نباید وضع الفاظ را محصور در معنای عرفی و متداول بگیریم بلکه باید حقیقت وضع را برای روح معانی بگیریم تا استعمالش در سایر موارد حقیقت باشد و نیازمند قرینه نباشد. ایشان می‌فرماید: آیا از اشارات اولیا و کلمات عرفا این معنا را به دست آورده‌ای که الفاظ برای روح معانی و حقیقت آنها وضع شده

است و آیا در این مطلب تدبّر کرده‌ای؟ به جان خودم سوگند که در این مطلب اندیشیدن، از عبادت شصت سال بهتر است؛ زیرا این مطلب، کلید کلیدهای معرفت و اصل اصول فهمیدن رازهای قرآن است. (امام خمینی، مصباح الهدایه، ص ۳۹)

از دیدگاه امام، این توجه به روح معانی است که سبب فهم صحیح روایت می‌شود و در مقابل، عدم توجه به روح معانی باعث انحراف در فهم روایت می‌گردد. ایشان ضمن ذکر این مهم در توضیح حدیثی می‌نویسد: "حدیث غروب شمس و رفتن از آسمانی به آسمانی و رسیدن به زیر عرش و سجده کردن و مانند این گونه احادیث، مراد درست معلوم نیست. اولاً، آسمان یعنی چه؟ و ثانیاً عرش یعنی چه؟ عرش در اصطلاح حدیث به چند معنی آمده، آیا کدام یک مراد است؟ و ثالثاً سجده یعنی چه؟ شاید سجده مانند آیه قرآن باشد که سوره رحمن می‌گوید: النجم و الشجر یسجدان [الرحمن، ۶] یعنی گیاه و درخت سجده می‌کنند. خوب است قرآن را رد کنیم که خلاف حس گفته یا آنکه بگوییم سجده اینها خاضع بودن و بر سنت خدایی سیر و حرکت کردن است. شمس نیز روی سیر خدایی که سیر می‌کند و پیش خدا خاضع است و سجده کرده است و البته با امر خدا غروب و طلوع می‌کند و مددهای غیبی به آن می‌رسد چنانچه خدا می‌گوید: یسبح له ما فی السموات و الارض، همه موجودات ذکر خدا می‌کنند. " (کشف اسرار، ص ۳۲۰-۳۲۱)

۳- توجه به مقام معنوی معصومان علیهم السلام

امام خمینی در بررسی، فهم و تفسیر روایات معصومان علیهم السلام، نیم‌نگاهی نیز به مقام معنوی و علو رتبه آنان دارد. اعتقاد به این مقام معنوی سبب می‌شود که صدور احادیث پست و دون شأن آن مقام را از ساحت آنان دور دانسته و هر نوع کلامی را به آنها نسبت ندهند. احادیثی که مخالف اصول اصیل حدیثی و قرآنی است قطعاً نمی‌تواند از معصوم صادر شده باشد؛ چرا که این منافی شأن و رتبه معنوی و الهی ایشان است. این مبنای امام در عرصه روایات، ساری و جاری بوده و بی ارتباط با مبنای دیگر امام در بررسی سندی و متنی روایات تفسیری نیست؛ چرا که امام معتقدند باید بیش از آنکه به سند روایات تکیه کنیم به مضامین آن توجه کرده و آن را ملاک

صحت و سقم احادیث قرار دهیم؛ زیرا جاعلان، روایات بسیاری را در میان روایات صحیح وارد کرده و سره را با ناسره آمیخته‌اند. لذا توجه به مضامین حدیث و بررسی صحت انتساب آن به مقام معصوم، ملاک و مبنای امام و از قواعد فقه‌الحدیثی ایشان در عرصه روایات تفسیری است. از همین روست که ایشان، درباره احادیث استغفار رسول اکرم (ص) که فرموده‌اند: "لِیَغَانُ عَلٰی قَلْبِیْ وَ اِنِّیْ لَاسْتَغْفِرُ اللّٰهَ فِیْ کُلِّ یَوْمٍ سَبْعِیْنَ مَرَّةً" [گاهی دلم را کدورتی می‌پوشاند و من هر روز هفتاد بار از خداوند، درخواست آموزش می‌کنم.] (امام خمینی، تفسیر سوره حمد، ص ۱۴۵)

چنین بیانی دارند: "همین معاشرت کردن با اشخاصی که نایاب بودند، موجب کدورت می‌شود. یک کسی که دائم الحضور باید باشد پیش محبوبش، اگر یک نفر که خیلی آدم صحیح و خوبی است، پیش او برود و مثلاً بخواهد مسأله پرسد، لکن این بازمی‌دارد او را به همین مقدار، از آن مرتبه‌ای که می‌خواهد باشد. در عین حال که این هم حضور است، این آدمی که با او صحبت می‌کند در نظر او از مظاهر است؛ لکن از آن مرتبه‌ای که او می‌خواهد دائم الحضور باشد در آن مرتبه، باز می‌دارد". (همان)

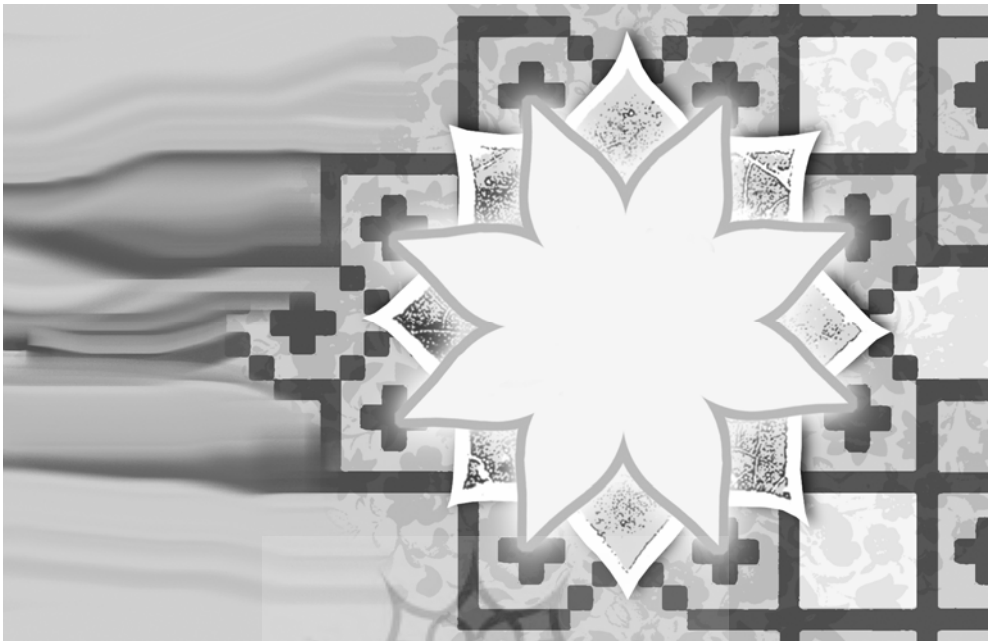
این گونه توضیح امام درباره حدیث، در واقع تبیین دلیل استغفارهای مکرر رسول خدا بر مبنای مقام معنوی و علو شأن آنهاست. امام با این بیان در صدد توضیح این حقیقتند که استغفار رسول خدا استغفار از گناه نیست؛ بلکه استغفار از کدورتی است که ناشی از معاشرت با دیگران است. بنابراین محک امام در تبیین و تفسیر این حدیث، علو مقام معنوی و شأن ملکوتی رسول اکرم (ص) است که با انسانهای عادی تفاوت دارد.

به عقیده امام خمینی ساحت معصومان علیهم السلام، مقدس‌تر از آن است که در گفتارشان ایرادهایی چون اضطراب متن، وهن عبارت یا مواردی از این دست باشد. به همین دلیل است که گاه با این ملاک به نقد روایات دست زده‌اند. ایشان در جایی می‌فرمایند:

"فتلک الروایات. . . بما أنّها مخالفة لاصول المذهب و مخالفة لقداسة ساحة المعصوم

[مردود]. (همان، المکاسب المحرمه، ج ۱، ص ۲۱۹)





در این بیان نیز چنانکه هویداست، یکی از معیارهای تشخیص حدیث صحیح از غیر آن، مخالفت با قداست ساحت معصوم دانسته شده و تأکید می‌شود که اضطراب متن و وهن عبارت از آنجا که مخالف قداست ساحت معصوم است، در حدیث ایشان یافت نخواهد شد؛ و لذا حدیثی که دارای چنین آسیبی باشد از معصوم نیست.

ایشان در جایی دیگر نیز فرموده‌اند: "ان هذا التعبير لا یناسب صدوره من الامام". (همان، تنقیح الاصول، ج ۳، ص ۳۸۰)

پرتال جامع علوم انسانی
مجله علمی و پژوهشی

۴ - عرضه روایات به قرآن

یکی از روش‌های مسلم و خدشه‌ناپذیر در صحت‌سنجی روایات، قرآن کریم است. از آنجا که متن قرآن کریم بدون هیچ‌گونه تحریف به دست ما رسیده است و از آن به عنوان اصل اصول منابع دینی یاد می‌شود، می‌توان از آن به عنوان محک در کشف اصالت روایات بهره گرفت. ائمه معصومان علیهم السلام بر این اصل مسلم تأکید داشته و این قاعده فقه‌الحدیثی را همواره به پیروان

خود تعلیم داده‌اند. (ر. ک: کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۶۹؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۴۴ و صص ۲۳۵-۲۳۶، ح ۲۱)

این قاعده مختص به شیعه نبوده و در منابع روایی اهل سنت نیز وجود دارد. (ر. ک: متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۵۸۵) البته برخی از اهل سنت اعتقادی به عرضه سنت به قرآن ندارند و معتقدند عرضه سنت به قرآن باطل است. (ر. ک: دارمی، سنن الدارمی، ج ۱، ص ۱۴۵؛ ابن حجر عسقلانی، الإصابه فی تمییز الصحابه، ج ۱ ص ۳۴؛ سید جعفر مرتضی عاملی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، ج ۱ صص ۳۱-۳۴)

امام خمینی بر این عقیده‌اند که قرآن، میزان تشخیص صحت و سقم روایات است. ایشان می‌فرمایند: "وظیفه سالک الی الله آن است که خود را به قرآن شریف عرضه دارد و چنانچه میزان در تشخیص صحت و عدم صحت و اعتبار و لا اعتبار حدیث آن است که آن را به کتاب خدا عرضه دارند و آنچه مخالف آن باشد باطل و زخرف شمارند". (امام خمینی، آداب الصلوة، ص ۲۰۸)

توجه به این نکته ضروری است که منظور از مخالفت با قرآن آن است که روایت، محتوی مطالبی باشد که با معارف قرآن منافات داشته باشد؛ بر اساس همین مبنای امام خمینی در عرضه روایات به قرآن است که ایشان در موارد زیادی با محک قرآن، برخی روایات را پذیرفته یا رد کرده‌اند.

دو نمونه:

- چنانکه مشهور است، ابوبکر در واقعه غصب فدک، حدیث «انا معشر الانبیاء لا نورث ما ترکناه صدقه» را به پیامبر اکرم (ص) نسبت داده و با استشهاد به آن، در مقابل حضرت زهرا سلام الله علیها موضع گرفته و ارث بری ایشان از رسول خدا (ص) را نفی کرد. امام خمینی این روایت را مخالف آیاتی از قرآن می‌داند که بر مبنای آن، پیامبران از خود، ارث بر جای می‌گذارند. این آیات عبارتند از: - وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ... (نمل، ۱۶)

- فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ... (مریم، ۵) (امام خمینی، کشف



- امام خمینی روایاتی را که می‌گوید هر علمی که در زمان غیبت بلند شود، آن علم، علم باطل است، مخالف آیات امر به معروف و نهی از منکر دانسته و می‌فرماید: "ما اگر فرض می‌کردیم دویست تا روایت هم در این باب داشتند، همه را به دیوار می‌زدیم؛ برای اینکه خلاف آیات قرآن است. اگر هر روایتی بیاید که نهی از منکر را بگوید نباید کرد، این را باید به دیوار زد این گونه روایت قابل عمل نیست". (امام خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۶)

۵ - عرضه روایت بر سنت قطعی

از دیگر راه‌های کشف صحت و سقم حدیث، عرضه آن به سنت صحیح و قطعی است. امام صادق (ع) می‌فرماید:

اِذَا وَرَدَ عَلَيَّكُمْ حَدِيثٌ فَوَجَدْتُمْ لَهُ شَاهِدًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ أَوْ مِنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ وَالْإِسْلَامِ إِذَا جَاءَكُمْ بِهِ أُولَى (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۴۳): هر گاه حدیثی را مطابق با کتاب خدا یا سنت رسول خدا (ص) یافتید آن را قبول نمایید و گرنه آن که حدیث را آورده به آن اولویت دارد.

این سخن امام بدان معناست که چنین حدیثی سخنِ برساخته اوست و مسؤولیت آن بر عهده خودش خواهد بود.

میان شیعه و اهل سنت در مصداق سنت تفاوت است؛ چرا که آنها سخنان خلفا را همسنگ سخنان پیامبر (ص) دانسته و تمامی اصحاب را نیز عادل می‌دانند. (عسکری، معالم المدرستین، ج ۱، ص ۱۰۳) اما شیعیان، سنت و اعتبار آن را شامل کلام رسول خدا (ص) و ۱۳ معصوم دیگر می‌دانند.

در محل خود ثابت شده است که سنت مانند قرآن دارای حجیت است و حجیت آن مثل قرآن بوده که به واسطه ارتباط با خداوند باعث حجیت آن شده است. اگر روایات می‌گویند برای صحت روایت، آن را به کتاب خدا ارجاع دهید به این معنی نیست که حجیت روایات از جانب

قرآن است؛ بلکه تنها فرق سنت با قرآن این است که قرآن از جهت لفظ و معنی از جانب خداوند است ولی در مورد سنت فقط معنی از جانب خداست. (ر. ک: علی نصیری، رابطه متقابل کتاب و سنت، صص ۴۳ - ۴۴)

امام خمینی ضمن بحث رابطه کتاب و سنت می‌فرماید: سنت مصطلح که در مقابل کتاب قرار دارد، آن احکامی را شامل می‌شود که فقط به زبان رسول خدا (ص) بیان شده است و لو در زمان ائمه اطهار علیهم السلام معروف شده باشد... احکامی که در این روایات ذکر شده تماماً در کتاب مجید هم هست، لذا مفاد روایاتی که خلاف کتاب خدا را باطل می‌داند در مورد مخالف سنت هم جاری می‌شود. (امام خمینی، کتاب البیع، ج ۵، ص ۲۴۰-۲۴۱)

یکی از نمونه‌های عرضه روایت به سنت قطعی در آثار امام، احادیث مربوط به «سهو النبی» است که علاوه بر مخالفت با کتاب، با احادیث صحیح نیز مخالف است. به همین دلیل ایشان روایت «سهو النبی» را مردود دانسته و در نقد روایتی از تهذیب شیخ می‌فرماید:

"فهی مردوده سنداً و متناً، و مناسبه لفتاوی غیرنا و عقائدهم. و مع الغرض عن ذلک کله، فهی معارضه بطوائف من الروایات الّتی هی أرحح منها" (امام خمینی، الخلل فی الصلاة، صص ۲۰۴ - ۲۰۵)

این موضوع، سنداً و متناً مردود است و مناسب فتاوا و عقاید دیگران است و با چشم‌پوشی از تمام اینها، این موضوع با گروه‌هایی از روایات - که ارجح بر این موضوع است - تعارض دارد.

۶ - پذیرش یا ردّ روایات بر اساس تحلیل و نقد محتوایی

امام خمینی معتقد است که حیطة روایات غیر فقهی، حق طلق عقل و عرصه جولان آن است. بنابراین آنچه ملاک نقد حدیث در روایات تفسیری واقع می‌شود، عقل است. بر مبنای همین اندیشه است که امام خمینی در بررسی روایات تفسیری بیش از آنکه به سند روایات توجه کنند؛ مضامین آن را محک اصالت آن قرار می‌دهند.

بررسی محتوای روایات تفسیری و سنجش آن با محک عقل و تطبیق آن با معارف قطعیه، اساس تفکر امام خمینی را در این مجال تشکیل می‌دهد. این موضوع به تناسب، در بخشهای



□ امام خمینی معتقد است هر چند معصومان علیهم السلام بر اساس فهم عرفی سخن می‌گفتند، ولی به فراخور مخاطب و در جای خود مضامینی بلند را بیان می‌کردند. فهم ظاهری این مضامین بلند برای عرف عام، امکان‌پذیر است، ولی معانی بلند آن برای مخاطب خاص قابل درک است

دیگر توضیح داده شد و لذا به مختصر بسنده می‌شود. امام خمینی پس از آنکه حدیثی را از اصول کافی نقل می‌کند*، می‌نویسد: "و این حدیث شریف از محکّمات احادیث است که مضمونش شهادت می‌دهد که از سرچشمه زلال علم خدای تبارک و تعالی است، گو که به حسب سند مرمیّ به ضعف باشد". (امام خمینی، شرح چهل حدیث، ص ۱۷۱)

چنانکه در بخش‌های قبل نیز ذکر شد، این مبنای امام در بررسی احادیث تفسیری از رویکرد امام به سند و منابع احادیث آشکار می‌شود. بسیار اتفاق افتاده که امام احادیثی را با اسناد ضعیف و از منابع غیر اصلی شیعه و اهل سنت نقل می‌کنند که تنها توجیه برای پذیرش چنین رویه‌ای جبران ضعف سند به وسیله علو مضمون است. این همان شیوه و مبنای امام خمینی در بررسی روایات تفسیری است.

به اعتقاد امام متن احادیث گرفتار آفت‌هایی شده است که محقق باید آن را شناخته و بعد به متن حدیث عمل کند. صحت و سقم، از اوصاف متن حدیث است و اظهار نظر افراد در این مورد، ارتباطی با سند حدیث ندارد.

نمونه زیر نشان می‌دهد امام خمینی با توجه به محتوای حدیث به نقد آن پرداخته است.

برخی ذیل تفسیر آیه «انما ولیکم الله . . .» (مائده، ۵۵) حدیثی را به نقل از امام صادق (ع) آورده و از آن چنانکه خود خواسته‌اند، استفاده کرده‌اند. متن حدیث چنانکه در نور الثقلین و

البرهان آمده چنین است:

عن أبي عبد الله في قول الله عز وجل: «أَنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...» و كان أمير المؤمنين في صلوه الظهر و قد صَلَّى رَكَعَتَيْنِ وَهُوَ رَاكِعٌ وَ عَلَيْهِ حُلَّةٌ قِيمَتُهَا أَلْفُ دِينَارٍ وَ كَانَ النَّبِيُّ أَعْطَاهَا إِيَّاهُ وَ كَانَ النَّجَاشِيُّ أَهْدَاهَا لَهُ، فَجَاءَ سَائِلٌ فَقَالَ: أَلَسَلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ وَ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ! تَصَدَّقْ عَلَيَّ كُلِّ مَسْكِينٍ؛ فَطَرَحَ الْحُلَّةَ إِلَيْهِ وَأَوْمَى بِيَدِهِ إِلَيْهِ أَنْ أَحْمِلَهَا. (عروسی حویزی، نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۴۳؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۱۷):

امام صادق (ع) در تفسیر آیه «أَنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...» فرمود: ... امیر مؤمنان (ع)، نماز ظهر می گزارد. دو رکعت از آن را به جا آورده بود و در رکوع بود. بر او پارچه ای بود که هزار دینار [هزار مثقال طلا] ارزش داشت و پیامبر (ص) آن را به وی هدیه داده بود و آن را نجاشی به رسول خدا (ص) هدیه کرده بود. سائلی آمد و گفت: درود بر تو ای دوست خدا و ای کسی که بر مؤمنان از خودشان سزاوارتری! به در ماندگان کمک کن. او پارچه را از خود افکند و با دست خود اشاره کرد که آن را بردار.

امام خمینی در نقد این روایات، با تکیه بر شواهد تاریخی و شخصیت ملکوتی حضرت امیر (ع) گفته اند:

"شما ملاحظه کنید که یک نفر که خلیفه مسلمین است، زمامدار امور است، خلیفه است، این، چه وضعی داشته است. در حالی که خلیفه است، می خواهد نماز جمعه بخواند، لباس زیادی ندارد. می رود بالای منبر، آن لباس که دارد، حرکت می دهد - به حسب نقل - تا خشک بشود. دو تا لباس ندارد. [حکیمی، الحیات، ج ۲، ص ۲۲۹، ح ۷] یک کفشی را که خودش وصله می کرده است، کفاشی می کرده است، ازش می پرسند، حضرت می فرماید که: این کفش به نظر شما، چقدر ارزش دارد؟ می گویند: هیچ! می گوید که: امارت بر شما هم، خلافت هم، در نظر من، مثل این کفش و پایین تر از این کفش است، مگر اینکه اقامه عدالت کنم. [ر. ک: نهج البلاغه، خ ۲۳]

شما کجا سراغ دارید که یک نفر، خلیفه باشد و وضعش این طور باشد؟ حضرت امیر سلام الله علیه حقیقتاً مظلوم است و مظلوم بوده است؛ حتی در بین شیعیان هم مظلوم است. وقتی



□ از نظر امام خمینی باید بیش از آنکه به سند روایات تکیه کنیم به مضامین آن توجه کرده و آن را ملاک صحت و سقم احادیث قرار دهیم

می‌خواهند تعریف کنند از حضرت امیر، تعریف می‌کنند به چیزهایی که برخلاف واقع است و توهین به حضرت است. مثلاً می‌گویند که انگشترش را که می‌خواست هدیهد بدهد به فقیر، قیمتش خراج شامات بوده است! آن کسی که لباسش آن است، انگشتر می‌پوشد که قیمتش خراج [شامات] باشد؟! این یک دروغی است که اگر روایت هم داشته باشد، دروغ است؛ در صورتی که ندارد". (امام خمینی، صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۹۴-۴۹۵)

* بیان امام چنین است: «و در کافی شریف سند به حضرت باقر، علیه السلام، رساند: ... پیغمبر، صلی الله علیه و آله و سلم، فرمود: خدای عزّ و جلّ می‌فرماید: قسم به عزّت و جلال و عظمت و کبریاء و علوّ و ارتفاع منزلتم که اختیار نکند بنده‌ای هوای خودش را بر هوای من، مگر آنکه به تفرقه اندازم کارش را و در هم نمایم دنیایش را و مشغول کنم به دنیا قلبش را، و حال آنکه ندهم به او از آن، مگر آنچه مقدر نمودم برای او. و به عزّت و جلال و عظمت و نور و بزرگی و رفعت منزلتم قسم که اختیار نکند بنده‌ای هوای مرا بر هوای خود، مگر آنکه ملائکه من حفظ کنند او را، و متکفل شوند آسمان‌ها و زمین‌ها روزی او را، و می‌باشم من از برای او پشت تجارت هر تاجر. (یعنی من برای او تجارت کنم و روزی او رسانم) و بیاید او را دنیا در صورتی که منقاد و ذلیل اوست. « یعنی با آنکه قلبش از او منصرف است باز به او اقبال کند، پس خوار و ذلیل پیش او باشد. (شرح چهل حدیث، ص ۱۷۰)

کتابنامه:

۱. قرآن کریم
۲. ابن حجر عسقلانی، أبو الفضل شهاب الدین أحمد بن علی. الإصابه فی تمييز الصحابه. بیروت: دار صادر، افسست از طبع اولی، مصر، مطبعه السعاده، بی تا.
۳. ابن فارس، احمد بن زکریا؛ معجم مقاییس اللغه؛ تحقیق عبد السلام هارون؛ قم: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۴. الأزهری، محمد بن احمد؛ معجم تهذیب اللغه؛ ترتیب و تحقیق ریاض زکی قاسم؛ چاپ ۱، بیروت: دارالمعرفه.
۵. بحرانی، سید هاشم. البرهان فی تفسیر القرآن. تهران: بنیاد بعثت، چاپ ۱، (۱۴۱۶ ق).
۶. حکیمی، محمدرضا. الحیاه. انتشارات الدار الاسلامیه، چاپ ۶، (۱۴۱۰ ق).
۷. خمینی، سید روح الله. آداب الصلاة. تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ۱، (۱۳۷۰ ش).
۸. _____ انوار الهدایة فی التعلیقه علی الکفایه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۲ ش، چاپ اول
۹. _____ الاستصحاب. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی جا، (۱۳۷۵ ش).
۱۰. _____ رسائل. قم: اسماعیلیان، (۱۳۸۵ ش).
۱۱. _____ شرح اصول کافی. تهران: مکتبه المحمودی، (۱۳۹۱ ق).
۱۲. _____ شرح حدیث جنود عقل و جهل. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ۱، (۱۳۷۷ ش).
۱۳. _____ شرح چهل حدیث. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ۲، (۱۳۷۱ ش)
۱۴. _____ کشف اسرار. تهران: دفتر نشر فلق، بی جا، (بی تا).
۱۵. _____ کتاب البیع. نشر اسلامی، چاپ ۵ (۱۴۱۵ ق).
۱۶. _____ الخلل فی الصلاة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ۱، (۱۳۷۸ ش).
۱۷. _____ کتاب الطهاره (۴ج). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ۱، (۱۳۷۹ ش).
۱۸. _____ تفسیر سوره حمد. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ۳ (۱۳۷۶ ش).
۱۹. _____ المکاسب المحرمه. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، (۱۳۷۴ ش).
۲۰. _____ تفتیح الاصول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ۱، (۱۳۷۶ ش).
۲۱. _____ صحیفه امام. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ۱، (۱۳۷۸ ش).
۲۲. دارمی، أبو محمد عبدالله بن عبدالرحمن سمرقندی. سنن الدارمی. بیروت: دار الفکر، (۱۳۹۸ ق).
۲۳. الراغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ چاپ ۱، بیروت: دارالعلم، ۱۴۱۲ ق.
۲۴. سبحانی، جعفر. تهذیب الاصول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱ ش، چاپ اول
۲۵. سید رضی، نهج البلاغه، قم، دارالهجره.
۲۶. طباطبایی، سید محمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ ۵، (۱۴۱۷ ق)

۲۷. عصار پور آرانی، محمد. روشهای فقه الحدیثی امام خمینی. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، چاپ ۱، (۱۳۸۶ش).
۲۸. عاملی، سید جعفر مرتضی. الصحیح من سیره النبی الاعظم. قم: انتشارات اسلامی، (۱۴۰۰ق).
۲۹. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه. نورالثقلین. قم: اسماعیلیان، چاپ ۴، (۱۴۱۵ ق).
۳۰. العسکری، السید مرتضی. معالم المدرستین. طهران: مؤسسه البعثه، (۱۴۰۷ق).
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب. اصول کافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ۴، (۱۳۶۵ ش).
۳۲. متقی الهندی، علاء الدین علی. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال. بیروت: مؤسسه الرساله، (۱۴۰۹ ق).
۳۳. مجلسی، محمداقبر. بحار الأنوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار. بیروت: الوفاء، (۱۴۰۴ ق).
۳۴. مدیر شانه‌چی، کاظم. علم الحدیث، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ ۱۷، (۱۳۸۲ ش).
۳۵. _____ درایه الحدیث. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ ۴، (۱۳۸۴ ش).
۳۶. ناصح، علی احمد؛ اعتبار و کاربرد روایات تفسیری؛ چاپ ۱، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷ ش.
۳۷. نصیری، علی. «رابطه متقابل کتاب و سنت». علوم حدیث، ش ۱۵، ص ۴۳ - ۴۴.
۳۸. النوری الطبرسی، میرزا حسین. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: آل‌البيت لاحیاء التراث، چاپ ۱، (۱۴۰۸ ق).

